

اطلاعات

و

تحقیقات

از نظر اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

در برابر دستور بجای امام خمینی مبنی بر وجوب جاسوسی و گروه اطلاعات، بخاطر "حفظ اسلام" و پیشگیری از "خطر خونریزی مسلمانان" با دو بازتاب مثبت و منفی برخورد کردیم. دریافت مثبت مسئله بطور جدی از سوی "حزب الله" و آگاهان و شیفتگان انقلاب عظیم اسلامی، و باران و انعام متمهد با بگشاه الهی "ولایت فقیه" بود، که موضوع شدیداً مورد توجه و انقیاد قرار گرفت، و بدنبال آن تلاش و تجسس بی‌امان خود را بر اساس یک "تکلیف حتمی شرعی" برای دست یافتن به عناصر محارب و مفسد با نهایت خلوص و پشتکار، دلاورانه آغاز کردند و همکاری عملی خود را با نیروهای انتظامی و مسئولان قضائی بی‌باکانه مبذول داشتند، و به راستی برای کشف "خانه تیمی" و لانه‌های فتنه و توطئه، آثار چشمگیری بجا گذاشتند، و بهروزی های بزرگی هم در این زمینه بدست آمد که بنا به اعتراف مسئولان، هشتاد درصد نیروهای مخرب خنثی گردید.

اما بازتاب منفی مسئله، از سوی دو گروه بود: مغرضین آگاه، و مخلصین ناآگاه! مغرضین آگاه، همانهایی بودند که مطلب را در نشریات و ویراق پاره‌های خود نقد و تحلیل کردند و آنرا با "عمل ساواک" در رژیم طاغوت مقایسه نمودند، و با توجه به اینکه خود عمل جاسوسی را در داخل و خارج، بمنظور تخریب و قتل و شکنجه جمهوری اسلامی عملاً روا می‌داشتند دستور امام را با دانتقاد گرفتند، و سوزهای تبلیغاتی مسمومی، برای بنگاههای تجارسی و خبرپرانی دشمن فراهم نمودند!

و مخلصین ناآگاه هم، ظاهراً همانهایی هستند که بطور نمونه و بحسب اعتراف امام نامنوشند که قرآن می‌فرماید: لا تجسسوا... در مورد دیگران تفتیش و تجسس نکنید... و معلوم است که این نوع برداشت یک بعدی و سطحی، همچنانکه امام در پاسخ اشاره فرمودند، اگر انگیزه آن خلوص هم باشد، برداشت و

نظری "احمقانه" بیش نخواهد بود! چه اینکه بنگونه افراد با نظام سیاسی و حکومتی اسلامی طبعاً بیگانانند، و عظمت مصالح عالی اسلامی و اجتماعی را معمولاً ناسپیده می‌گیرند!

ارزیابی مسئله

اینجاست که باید مسئله را بهتر از ریاسی کنیم که، اصولاً قرآن چگونه تجسس را ممنوع می‌کند؟ یا تجسس و تفتیش مشروع داریم و ارتباط آن را با مسائل سیاسی اسلام چگونه باید توجیه نمود؟ و بهر حال مبنای شرعی و عقلی جاسوسی و اطلاعات در مورد فرد یا افراد بر چه اساسی استوار می‌گردد؟ بدین خاطر بحث را در سه مرحله تحلیل و پیگیری می‌کنیم:

الف: تجسس ممنوع

قرآن کریم ضمن اینکه معایب اخلاقی را بیان می‌کند، یکی از آنها را نیز تجسس و معرفی می‌نماید و با عبارت "لا تجسسوا... (۱) اهل ایمان را از این خصلت نهی می‌کند، و در این باب اخبار و احادیث فراوانی هم وجود دارد که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- "مَنْ اتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَقَدْ حَسَبَهُ اللَّهُ فِي قَعْرِ بَيْتِهِ" (۲)

هر کس اسرار درونی و پنهانی مسلمانان را پیگیری و افشا کند، خداوند او را، اگر چه داخل خانقاهش هم شده، به کفرا این عمل مفتضح و رسوا می‌گرداند.

۲- "نَهَى اللَّهُ لَمْؤَةَ مَنْ يَتَّبِعِ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ لَمْؤَةً مِنْ خَلْفِهِمْ" (۳)

خداوند فرموده: من از اینکه اسرار برادر مؤمن خود را کاوش و افشا کند، منع کرده است.

درباره این دو روایت و اکثر احادیثی که در این مورد وارد شده است، توجه به سه نکته اساسی ضروری و قابل دقت است:

۱- اینگونه روایات، روی مسئله ایمان تکبیر دارد، و روشن است که رعایت این مسئله اخلاقی بر معیار ایمان تجسس کننده و

تجسس شوند ما ستوار است، بنابراین اگر افرادی یا گروهی در اصول زیربنایی ایمان، فاقد موضع، یا مخالف و معارب و مفسد علیه اسلام و ایمان بودند، حالت برخورد با اهل ایمان بهدای می کنند، و از مزایا و ویژگی های ایمان بی بهره خواهند بود، و طبیعتاً حساب آنها هم جدا می شود.

۲- مطلب دیگری که در بسیاری از روایات به چشم می خورد، موضوع "برادری" است، و از کاوش و تفتیش نسبت به برادری من نهی گردیده است، حال اگر افرادی قید و پیمان برادری را از ریشه قطع کردند، وقتی موضع تهاجم و تخریب و توطئه برای محو اساس برادری گرفتند، آیا با زهم مراقبت و بازرسی آنان غیر مجاز است؟!

۳- عمده "فلسفه" منع تجسس روی دو جهت است: خودداری از اعمال بدگمانی و سوءظن، و رعایت شئون حریت و امنیت حقوقی و اجتماعی افراد.

حالا اگر افرادی خودزمینه بدگمانی و ناامنی را بوجود آورده اند، و باززمینه سازها و جو آفرینی ها، برای تجسس کننده، بجای ظن، علم و یقین، فراهم نمودند، و بلکه اصولاً برای حفظ امنیت فرد یا گروهی، امنیت جمع و یک نظامی را به مخاطره انداختند، آیا با زهم "منع تجسس" کلیت دارد؟ و شئون انسان محفوظ است؟ و مصالح یک نظام و یک امت و یک مکتب را می توان فدای هوسهای توطئه آلود و زهرآگین آنان نمود؟! و بالاخره آیا طبق قاعده ما صولی "ما من عام الا وقد حصر" این مسئله اخلاقی قاعده عامی است که برای مصالح و شرائط برتر باید تخصیص بخورد و موارد استثنائی داشته باشد؟

باری، اگر مصالح برتر و کلی تراتفا کند، این قاعده تخصیص می خورد، چنانکه محدث و مفسر بزرگوار اسلامی "مرحوم مجلسی" در تفسیر روایاتی که تجسس را ممنوع می کند می گوید:

"ولکن یجب علیه من باب النهی عن
 ۳ المنکر، بزجره عنها علی الشروط و"
 ۴ لتفصیل (۴)

از باب نهی از منکر واجب است کسی را که مرتکب گناهانی می شود که بآیین منافات دارد طبق شرائطی و از این عمل بازدارد، و طبیعی است که برای جلوگیری از برخی گناهان نخست تحقیق و آگاهی لازم است.

ب: معیار دستور امام

امام، رهبر کبیرا انقلاب ضمن سه سخنرانی مسئله "گروه اطلاعات و جاسوسی" را مطرح کردند و امت حاضر در صحنه را بعنوان یک تکلیف شرعی به این مهم دعوت نمودند (۵)، و معیار سخن خویش را بر دو اساس استوار ساختند:

۱- "حفظ نفوس" و جلوگیری از خونریزی مسلمانان و صالحان و برگزیدگان و خدمت گزاران است، که بر وجوب این مطلب نیز آیات و روایات فراوانی داریم.

۲- "حفظ اسلام" و معلوم است این مهم که بهای خون هزاران شهید و صدوم و معلول بدست آمده، نباید با قطع و کرد تمام غارها و مواضع آنرا حفظ نمود، و با فدای مال و جان اسلام عزیزان نگهداشت.

ملاحظه کنید، وقتی برای حیات اسلام احساس خطر شود، دایره مبارزه از تجسس و تفتیش و دستگیری وحشی و تبعید و تعزیر و سب و ترمیم گردد، و برای خاموش کردن آتش فتنه و فساد قرآن فرمان قتل می دهد: "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ" (۶) امام هم در کتاب شریف "تحریر الوسيلة" باب دفاع از اسلام و جامعه اسلامی، دفاع را "بأية وسيلة ممكنة" با هر وسیله ممکن واجب می داند (۷).

ج: دلائل مسئله

اضافه بر مطالبی که در بالا گذشت، و تا حدی از آن اعتبار و لزوم گروه اطلاعات و تحقیقات "در مورد" جاسوسی علیه عناصر مفسد و مخرب و ترور بها ثبات رسید، اکنون بطور خلاصه به سراغ ادله شرعی مسئله می رویم:

۱- وقتی قرآن کریم می فرماید: "وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" (۸)

در برابر دشمن "هرگونه" که می توانید با تجهیز قوه و قدرت آماده شوید، از عمومیت و گستردگی و شمول "ما استطعتم" یعنی هر چه در توان دارید استفاده می کنیم که یکی از راههای مؤثر "تجهیز قوا" در برابر دشمن، خواه داخلی و خواه خارجی، خواه کافر و خواه منافق، اینست که در مورد توطئه ها و هجومهای خصمانه آنان، نخست تحقیق و تفتیش بعمل آوریم، رمز و راز نقشه ها و توطئه های آنان را کشف کنیم، و قبل از آنکه دست بخون بیگناهان بیاوریم، نقشه ها و طرحهای شوم آنان را خنثی نمایم.

وقتی برای حیات اسلام

احساس خطر شود اینست

مبارزه از تجسس و تفتیش و

دستگیری و حبس و تبعید و

قتل می گردد و برای

حیات و آسایش مسلمانان

در این باره باید اضافه کنیم که از آیات

دفاع، نهی از منکر، حفظ نفوس و شئون اسلامی نیز برای استدلال و اثبات این معنی می توان بهره های فراوانی گرفت.

۲- در باب سنت قولی و عملی هم دلائل و شواهد فراوانی وجود دارد که برخی را از نظر می گذرانیم:

الف- "ربان" می گوید از امام رضا (ع) شنیدم:

"كان رسول الله اذا بعث جيشا فاتهم
 ۳ "میرا" بعثت معهن ثقات من يتجسس"

"له خبره" (۹)
 دنباله در صفحه ۱۴

سوره‌ها نشان قرآن می‌دهد،
گزارش است می‌گویند.

۵. تحدی به عدم اختلاف

قرآن کتابی بزرگ است داوای سوره‌ها و آیهای زیادی است، با این حال هیچ اختلاف و تناقضی نمی‌توان در آن پیدا کرد. هیچ آیه‌ای با آیات دیگر مخالفت ندارد و این "معجزه" است. انسانهای عادی نمی‌توانند چنین چیزی بسازند. قرآن عدم اختلاف آیات را یکی از موارد تحدی قرار داده و مخالفین را به مبارزه طلبیده و آنان در صحنه شکست خورده و گریخته‌اند!

فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِهِ

قرآن بعنوان يك معجزه ثابت

در ستر زمان جاری است...

قرآن در همه زمانها و

برای همه نسلها از همه

نژادها در شرائع و مواضع

بهنوع يك معجزه الهی

قابل فهم و درك است

"قَبْرُ اللَّهِ، لَوْ جَدُّوا فِيهَا خَيْلًا فَكَيْفَ يُرَاقِبُونَ"

چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، اگر آن از جانب غیر خدا بود البته کما اختلاف و تناقض گوئی زیادی در آن می‌یافتند.

۶. تحدی به گزارش از غیب

یکی دیگر از موارد اعجاز قرآن گزارش دادن از اخبار غیبی است. قرآن هم از اخبار زمان گذشته بصورت غیب خبر داده، وهم از آینده مانند خبر دادن قرآن از اینکه در مدت تعیین میان مردم روم و ایران جنگ واقع می‌شود در آن جنگ رومیان غالب می‌شوند. اینها گوشه‌هایی از ابعادا عجازی قرآن

می‌باشد، اما باید گفت مهمترین بعد اعجاز قرآن "بعد تشریحی" آن است، یعنی از نظر قانونگزار و مفسر قرآن برتر از همه قواست موجود در میان بشریت می‌باشد و انسانها در هیچ زمانی نخواهند توانست همانند شریعت و قوانین اجتماعی قرآن بیایند و بسا آن‌ها ناله‌کنند. در تشریح و تبیین اعجاز قرآن باید روی این جنبه (جنبه تشریحی) تکیه کرد، هر چند که دیگر جنبه‌ها هر کدام دارای لطف و بزمای می‌باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

قرآن بعنوان یک معجزه ثابت در ستر زمان جاری است و توالی قرون و گذشت زمان و تفاوت و اختلاف اقلیمی و قومیتها و زبان و نژاد در آن تاثیر ندارد. قرآن در همه زمانها و برای همه نسلها از همه نژادها در شرائع و مواضع بعنوان یک معجزه الهی قابل فهم و درك است. معجزه بودن قرآن به این دلیل ثابت شده است که هیچ کس نتوانست است تاکنون در آن مواردی که قرآن تحدی کرده و باصلاح به مبارزه طلبیده از عهده آن برآمده و مثل قرآن را بیابد و این مسئله در تمام ابعادا صدق می‌کند. هم بعد از نبی و بلاغت قرآن، هم بعد وحدت و هماهنگی قرآن، وهم اخبار غیبی، هم بعد تشریحی و تقنینی قرآن، روی همین اصل باید گفت "قرآن معجزه ای در ابعا دبی نهایت است".

ادامه دارد



دنباله: اطلاعات و تحقیقات

هرگاه پیامبر ارتشی به جنبه جنگ می‌فرستاد، برای آن فرماندهی برمی‌گزید و یک عده افراد آگاه و مورد اعتماد خود را برای کسب اطلاعات و تحقیقات و دریافت اخبار جنگ همراهمان و کسب می‌داشت.

ب - در نهج البلاغه در فرامین جنگی و نظامی علی (ع) با عنوانین "رقبا" و "عیون" یعنی بازرسان و نگهبانان برخوردار می‌کنیم، مانند:

أَجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبًا فَيَسِيءَ مَا أَلْبَسُوا

... وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَقْدَمَنَا لِقَوْمٍ عِيُونُهُمْ

نهج البلاغه نامه ۱۱

بر سر کوهها و کف دره‌ها، مراقبین و جاسوسها بگذارید، و بدانید که جاسوداران سپاه، نگهبانان آنان هستند.

ج - پیغمبر در جنگ "بدر" جاسوس و گزارشگری فرستاد تا تعداد نفرات و مسیر حرکت ارتش دشمن را شناسائی کند.

فَلَمَّا يَقْرُبُ بَدْرًا أَخَذَ مِنَّا لِقَوْمٍ

"فَاخْبِرْهُمْ" (۱۰)

د - علی (ع) در مورد نظارت و بازرسی کارمندان داری به "مالک اشتر" می‌نویسد: "کارمندان را دقیقاً زیر نظر داشته باش، و بازرسان کارشناس و وفادار و درستکار برای آنان نگهبان و جاسوس قرار بده، زیرا خبر گیری و بازرسی پنهانی تواز کارمندان موجب الزام و دقت آنان بر حفظ امانت خواهد بود (۱۱)."

و بهر حال برای مراقبت و تفتیش، که یک ضرورت سیاسی و اجتماعی است از اینگونه دلائل و شواهد روانی و تاریخی فراوان وجود دارد.

۱- حجرات آیه ۱۱

۲- تفسیر الدر المنثور ج ۵ ص ۹۳

۳- بحار الانوار ج ۷۵ ص ۲۱۸

۴- روزنامه اطلاعات ۲۰ و ۲۸/۵/۱۳۶۰

۵- بقره آیه ۱۹۳

۶- تحریر الوسيله ج ۱ ص ۲۶۵

۷- سوره انفال آیه ۶۰

۸- الجهاد ص ۱۲۱

۹- بحار ج ۱۹ ص ۲۱۷

۱۰- نهج البلاغه نامه ۵۳